



«وفاق ملی»، واقعیت یا خواب و خیال؟

معلمان وبه ویژه تجمعات و اعتصابات مکرر و متعدد کارگران می‌توان دید، خواب و خیال را همچنان از چشم حاکمیت و از چشم طبقه حاکم ربوده است. اکنون این فقط کمونیستها و نیروهای چپ انقلابی نیستند که از بن بست رژیم و جناح های حکومتی، از بحران سیاسی، از بحران قدرت و از این که انفجار در پایین می‌تواند عواقب وخیم و مرگباری را برای نظم حاکم به بار آورد، سخن می‌گویند. اوضاع اکنون به قدری وخیم است که مدافعان نظم موجود نیز داندما به این چنین مسایلی اشاره می‌کنند و برای خروج حاکمیت از بن بست و بحران و برای حفظ نظم موجود، سخت به تلاش و تکیه افتاده اند. آنان بر این خیال اند که در یک جنبه بزرگ، مجتمع شوند و با ایجاد «وفاق ملی»؟ راهی برای

صفحه ۲

خارج از اراده سران حکومت، بحران سیاسی و اقتصادی هر روز حادتر می‌شود. بر مشکلات و فشارهای اقتصادی و معیشتی و بردامنه معضلات اجتماعی که نظام حاکم برای کارگران و زحمتکشان و سایر اقشار مردم به بار آورده است، روز به روز افزوده می‌شود. پروژه «اصلاح طلبان» حکومتی و دوران ریاست جمهوری خاتمی که حلال مشکلات تلقی می‌شد، نه تنها بحران‌ها راحل نکرد و معضلی از بی‌شمار معضلات و گرفتاری - های مردم زحمتکش و کل جامعه را بر طرف نساخت، بلکه بر عمق و دامنه این بحرانها و معضلات افزود و آنها را تشدید نمود. انفجار بزرگ اجتماعی که نسخه این پروژه اساسا برای به تعویق افکندن و پیش گیری از آن، پیچیده شده بود، و طلیعه‌های آن را در شورش های محلی، اعتراضات جوانان و زنان، تظاهرات و اعتصابات

اجلاس سران اتحادیه اروپا

و مسئله مهاجرین و پناهندگان

اجلاس دوره‌ای سران کشورهای عضو اتحادیه اروپا، هفته گذشته، تحت شدیدترین اقدامات امنیتی، در حالی که ارتش و نیروی هوایی اسپانیا به حالت آماده باش درآمده بودند، پلیس در مراکز اصلی شهرها مستقر شده بود و مرزهای این کشورشیدا تحت کنترل قرار گرفته بود، در سویل شهر بندری اسپانیا برگزار شد. با این وجود، این اجلاس با انفجاریک بمب آغاز شد و با انفجار بمب پایان یافت. مجموعا در طول این اجلاس، ۵ بمب در اسپانیا منفجر شد که مسئولیت آنها را اتا، سازمانی که برای ایجاد یک کشور مستقل باسک مبارزه می‌کند، برعهده گرفت. اما مهمترین رویداد مرتبط با این اجلاس، اعتراضات وسیع کارگری در برخی کشورهای اروپایی بود. اندکی قبل از این اجلاس، کارگران و کارکنان خطوط هوایی کشورهای جنوبی اروپا در اعتراض به سیاست - های سران دولت های اروپایی، یک روز دست از کار کشیدند و تقریبا رفت و آمد هواپیماها را در کشورهای اروپایی تعطیل نمودند. اتحادیه‌های کارگری اسپانیا نیز در اعتراض به سیاست های اقتصادی و اجتماعی سران اتحادیه اروپا به ویژه سیاستهای فوق‌ارتجاعی نخست وزیر راست افراطی این کشور که در تلاش است، پرداخت حقوق به کارگران اخراجی را ملغا سازد، پرداخت حقوق به کارگران فصلی را کاهش دهد و بیکاران را مجبور سازد که هر کاری را با هر میزان دستمزد به آنها پیشنهاد شد، تا فاصله ۵۰ کیلومتر از محل زندگی شان بپذیرند و الا حداقل کمک‌های اجتماعی به آنها قطع خواهد شد، فراخوان اعتصاب عمومی را صادر کردند. این اعتصاب عمومی که ۱۵ میلیون نفر در آن شرکت نمودند، چنان موفقیت آمیز بود که تمام اسپانیا عملا یک روز تعطیل شد و حتی بسیاری از فروشگاه های کوچک و بزرگ شهرها نیز تعطیل شدند. صدها هزار کارگر در شهرهای مختلف اسپانیا راهپیمایی و تظاهرات کردند و در چندین مورد میان کارگران و پلیس درگیری پیش آمد. یک روز پس از اعتصاب عمومی کارگران اسپانیایی، کارگران یونانی نیز در اعتراض به سیاست های ارتجاعی اتحادیه اروپا به اعتصاب متوسل شدند و تظاهرات گسترده ای را سازمان دادند.

اجلاس سران اتحادیه اروپا، تحت چنین

صفحه ۲

فاجعهای که صدها کشته و هزاران مصدوم برجای گذاشت ۶

مبارزه طبقاتی و رهایی زنان (۲۱)

که در این جنبش خود را بیگانه حس می‌کردند با ادغام در سازمانهای سیاسی و صنعتی طبقه کارگر نیز مشکل داشتند. طبقه کارگر آمریکا در ایجاد اتحادیه‌های

صفحه ۸

در این شماره، نخست جمع‌بندی می‌گردد که جنبش زنان آمریکا در قرن ۱۹ "از کتاب مبارزه طبقاتی و رهایی زنان را می‌خوانید و پس از آن فصل مربوط به جنبش زنان در آلمان می‌آید. از آن جا که مقدمه فصل اخیر، حاوی ارزیابی عمومی نویسنده از سوسیال دمکراسی آلمان است و اشاره‌ای به وضعیت زنان در مقطع مورد بحث ندارد، از ترجمه آن صرف نظر نموده و به بخش مربوط به سازماندهی زنان در اتحادیه‌های کارگری آلمان پرداخته می‌شود.

نتیجه گیری:

جنبش زنان آمریکا در قرن ۱۹

دیدیم که چگونه طرفداران جنبش بورژوائی حق رای زنان، با جنبش الغاء بردگی به عرصه فعالیت گام نهادند و چگونه در پی تشدید قطب‌بندی طبقاتی در جامعه آمریکا در طی دهه‌های آخر قرن ۱۹ و دهه‌های اول قرن ۲۰، به ارتجاع، نژادپرستی، بیگانه ستیزی و نفرت از بینوایان و تهی دستان در غلطیدند. دیدیم که چگونه زنان کارگر

در این شماره

قطعنامه عمومی

۵ سمینار بین‌المللی کمونیستی

۶ اخباری از ایران

۴ اخبار کارگری جهان

خلاصه‌ای از اطلاعیه‌ها و

۶ بیانیه‌های سازمان

اجلاس سران اتحادیه اروپا و مسئله مهاجرین و پناهندگان

شرایطی ازناراضیتی و اعتراضات کارگری برگزار شد.

مهمترین مسئله مورد بحث در این اجلاس، تصمیم گیری در مورد راههای جلوگیری از ورود مهاجرین و پناهندگان بود. این مسئله در شرایطی برای بورژوازی امپریالیست به یک مسئله ظاهرا بزرگ تبدیل شده است که بحران اقتصادی جهان سرمایه داری عمیق تر شده و سرمایه داران تعرض وسیعی را به حقوق و دست آوردهای طبقه کارگر و توده های زحمتکش در سراسر جهان سازمان داده اند.

اکنون تقریباً تمام کشورهای مهم جهان سرمایه داری با رکودی همه جانبه روبرو هستند و نرخ های رشد مداوما کاهش می یابند. این کاهش مطلق نرخهای رشد، یکی از خصوصیات بارز بحران های ادواری چند دهه اخیر بوده است. اکنون این بحران چنان ژرف شده است که حتی اصلی ترین قدرت اقتصادی اروپا یعنی آلمان را با چنان وضعیتی روبرو ساخته که میزان ورشکستگی ها در این کشور در نیمه اول سال جاری حدود ۴۳ درصد افزایش یافته است. رقمی که به گفته مطبوعات بورژوایی در دوران پس از جنگ جهانی دوم بی سابقه است. بحران ساختاری نظام سرمایه داری جهانی، تنها در اروپا میلیون ها بیکار به بار آورده و اکنون سده دهه متوالی است که پیوسته تعداد بیکاران افزایش می یابد.

بورژوازی امپریالیست، در همان حال که می کوشد با تعرض به حقوق و دست آوردهای طبقه کارگر و تشدید استثمار، بار این بحران را هرچه بیشتر به دوش کارگران بیاندازد، در تلاش است که برای منحرف کردن مبارزه کارگران و منحرف کردن توجه آنها از علت واقعی که همانا نظام سرمایه داری است، مسئله بیکاری را با مهاجرین مرتبط سازد و چنین وانمود کند که اگر کارگران اروپایی بیکار می شوند، علت آن مهاجرینی هستند که به اروپا سرازیر شده اند. در حالی که اولاً - پدیده بیکاری زائیده نظام سرمایه داری است و مهاجرین هیچ نقشی در ایجاد آن ندارند، ثانیاً - مسئله مهاجرت نیز زائیده تضادها و بحران های نظام سرمایه داری جهانی است. اما بورژوازی در حالی که به نام مبارزه بابیکاری و ایجاد اشتغال به ته مانده دست آوردهای طبقه کارگر یورش آورده است، تحت همین عنوان و با افزودن توجیهاتی دیگر، مبارزه خود را علیه پناهندگان و مهاجرین تشدید کرده است. بر همین مبنا سران اتحادیه اروپا در اجلاس اخیر خود تصمیم گرفتند با تشدید کنترل های مرزی، فشار به دولت های دیگر، اقدامات سخت گیرانه برای ورود مردمان کشورهای دیگر به اروپا و بازگرداندن پناهندگان و مهاجرینی که جدیداً وارد می شوند، مقررات سخت و سختی را به مرحله

((وفاق ملی)) ،

واقعیت یا خواب و خیال؟

نجات نظم موجود بگشایند. بروز یک انفجار اجتماعی و زیر ضرب گرفته شدن چارچوب های نظام سرمایه داری توسط استثمار شدگان و تهیدستان، نه فقط لایه های مختلف بورژوازی داخلی را ساخت به وحشت انداخته است، بلکه این بیم و هراس، دامن شرکای خارجی آنها را نیز گرفته است. بورژوازی بین المللی که تا مدت ها به طوریک جنبه از جریان خاتمی حمایت می کرد، بی آنکه هنوز دست از این حمایت ها برداشته باشد و یا به طور قطعی از آن سلب امید کرده باشد، اکنون سایر جناح های بورژوازی در درون و بیرون حاکمیت به ویژه جریان هایی که تحقق برنامه های خود را در چارچوب رژیم جمهوری اسلامی تعقیب می کنند نیز به حساب آورده و آنها را نیز وارد میدان بازی می کند.

بیهوده نیست که ابراهیم یزدی دبیر کل نهضت آزادی (و یکی از اعضای سه گانه مثلث بیق) پس از ماهها اقامت در آمریکا و در بحبوحه دستگیری و محاکمه اعضای نهضت آزادی به تهران مراجعت می کند و با انجام مصاحبه و ملاقات با کربوبی رییس مجلس، ضمن هشدار خطر "انقلاب" و "نابودی نظام" بر ضرورت دست یابی به یک "وفاق ملی" تاکید می کند.

جامعه با بحران های متعدد به ویژه بحران فزاینده سیاسی و اقتصادی روبروست، تداوم وضعیت موجود و "انسداد سیاسی" (بخوان بحران سیاسی) به زیان نظم موجود است. تشنج ها نمی گذارد فعالیت های اقتصادی شکل بگیرد. با وجود تنش های سیاسی، سرمایه خارجی جذب نمی شود، سرمایه دار داخلی نیز رغبتی برای سرمایه گذاری نشان نمی دهد. جنبش اصلاح طلبی نه می تواند و نه باید دنبال حذف محافظه کاران باشد. محافظه کاران هم نمی توانند جنبش اصلاح طلبی را از بین ببرند و باید حضور هم را بپذیرند. در مناسبات قدرت، هیچ نهادی که قدرت فائقه را داشته باشد وجود ندارد (بحران قدرت!) جناح ها به جای فرسایش نیروی خود در تقابل با یکدیگر، باید تساهل به خرج دهند و همدیگر را تحمل کنند و از تشنج ها بکاهند. محافظه کاران یک دست نیستند. برخلاف محافظه کاران خردگریز و افراط گرایان این جناح، محافظه کاران خرد گرا دارند به ضرورت دستیابی به یک "وفاق ملی" پی می برند، باید امیدوار بود که این دسته اخیر به گرایش برتر و فائقه در میان جریان های اصلاح طلب نیز هستند کسانی که از روی یاس و سرخوردگی ممکن است دست

اجرا در آورند و در یک کلام اقدامات سرکوب - گرانه خود را تشدید نمایند. با تمام این اوصاف باید گفت، آنها قادر به حل این مسئله نیستند. با زور و سرکوب نمی شود پدیده ای را که علل اقتصادی - اجتماعی و سیاسی دارد از میان برد.

بورژوازی جهانی نمی تواند در همان حال که خواهان جهانی شدن هرچه بیشتر سرمایه و تولید است و هرگونه محدودیتی را از سر راه حرکت آزادانه سرمایه برمی دارد، مانع حرکت نیروی کار و جا به جایی آن شود. بین المللی شدن فزاینده سرمایه و تولید، ادغام هرچه بیشتر بازارهای ملی در بازارهای بین المللی و تحولات تکنولوژیکی که این روند را تسریع کرده اند، همانگونه که سرمایه را در پی سود از این سو به آن سوی جهان می کشاند، نیروی کار را نیز از این شهر به آن شهر و از این کشور به آن کشور می کشاند. اکنون دیگر حتی در عقب مانده ترین روستاهای آفریقای و آسیایی مردم می دانند که در دیگر نقاط جهان چه می گذرد. کسی که بیکار و گرسنه است، در پی یافتن کار، کشورهای قاره ها را نیز پشت سر می گذارد. این محرومان و گرسنگان که چیزی برای ازدست دادن ندارند، هرخطری را نیز متقبل می شوند، تا خود را به کشورهای ثروتمند تر جهان سرمایه داری برسانند. جهان به کشورهای فقیر و غنی تقسیم شده است. بورژوازی کشورهای ثروتمند جهان سرمایه داری که قرن ها کشورهای عقب مانده تر و فقیرتر را غارت و چپاول کرده اند، نقش مهمی در فلاکت مردم کشورهای فقیر و عقب مانده داشته اند. اگر اروپا دیوار چین هم به دور خود بکشد، این سیل گرسنگان، بیکاران و فقرا، این دیوار را نیز درهم خواهند شکست. اگر بورژوازی امپریالیست جهان برای تقسیم مجدد جهان و کسب سودهای بیشتر، جنگ های منطقه ای برپا می کند، باید این راهم بپذیرد که بخشی از جنگ زدگان و آوارگان به سوی اروپا و آمریکا سرازیر شوند. اگر بورژوازی جهانی برای مقابله با جنبش کارگری و کمونیستی، دیکتاتوری های نظامی بر سر کار می آورد، اگر به قدرت گیری بنیادگرایان اسلامی در ایران و افغانستان و غیره یاری می رساند، اگر اروپای مدعی آزادی و حقوق بشر نزدیک ترین مناسبات را با رژیم فوق ارتجاعی اسلامی در ایران برقرار می کند، لاجرم پناهنده سیاسی نیز خواهد داشت. پس روشن است پدیده ای را که علل اقتصادی - اجتماعی و سیاسی دارد با سرکوب و بگیر و ببند نمی توان حل کرد. تافقر، نابرابری، جنگ و اختناق وجود دارد، مهاجرت و پناهندگی نیز وجود خواهد داشت. سران اتحادیه اروپا با تصمیمات اخیر خود می توانند فشار و تضيیقات علیه مهاجرین و پناهندگان را تشدید کنند، اما نمی توانند ورود مهاجرین و پناهندگان را به اروپا سد کنند.

((وفاق ملی)) ، واقعیت یا خواب و خیال؟

به کارهای افراطی و تند بزنند و جوسیاسی جامعه را رادیکال نمایند. اصلاح طلبان و محافظه کاران ضمن مهار این گرایشات افراطی در هر دو سو، باید با اصلاح طلبان بیرون از حاکمیت (امثال نهضت آزادی و نیروهای ملی - مذهبی) که حرکت در چار چوب قانون اساسی را می پذیرند، به گفتگو بنشینند. بحران سیاسی را کاهش دهند و با ایجاد یک وفاق ملی خطر انقلاب را از فراز سر نظام دور سازند.

اینها فشرده صحبت های آقای ابراهیم یزدی در گفتگو با خبرنگاران ایسنا و ایرناست. یزدی اضافه کرد که هیچ راهی وجود ندارد به غیر از این که نیروهای اصلاح طلب و محافظه کار درون و بیرون حاکمیت به یک وفاق ملی برسند. یزدی که یک روز بعد از دوازدهمین جلسه تحقیق و بازجویی اش خود را به مجلس رسانده و با کربوبی در این زمینه به گفتگو پرداخته بود، ضمن تعریف و تمجید از رئیس مجلس گفت، که کربوبی رئیس مجلس نیز با تحلیل وی موافق بوده و نسبت به ضرورت دستیابی به "وفاق ملی" با وی توافق داشته است و هم آهنگی و جمع بندی مشترکی میان نظرات و دیدگاههای نهضت آزادی و شخص کربوبی وجود داشته است.

این بیانات و چاره جویی ها برای نظام بحران زده حاکم صرفا به سخنان و کوشش های یزدی خلاصه نمی شود. آقای پیمان رهبر "جمعیت مسلمانان مبارز" نیز در گفتگو با ایسنا سخنانی تقریبا با همین مضمون بیان کرد. وی نیز ضمن اشاره به مشکلات متعدد داخلی و برای غلبه بر آنها، بر "ایجاد و انسجام وحدت داخلی" تاکید می کند و توصیه اش به حاکمیت این است که اگر طالب پایداری در برابر تهدیدهای خارجی است، در درجه اول می بایستی به حل مسائل و بحران های چند جانبه داخلی بپردازد و برای وحدت و انسجام قبل از هر چیزی به تمام کسانی که اصول قانون اساسی را محترم می شمارند و به "مصلح ملی" می اندیشند توجه کند. حبیب الله پیمان نیز تحلیل مشابهی از محافظه کاران به دست می دهد و نزدیکی محافظه کاران خردگرا، به گروه های ملی- مذهبی که از نظارت دین و نه حاکمیت نهاد های دینی طرفداری می کنند، امری طبیعی می داند. وی در زمینه برون رفت از بحران می گوید، ما باید ترکیبی به وجود بیاوریم که بتواند ضمن حفظ ارزش های دینی فرا زمانی و مکانی، و قلمروی فارغی را برای تصمیم گیری جامعه باقی بگذاریم. ایجاد فضای امن تحت حاکمیت قانون برای گفتگو بدون تلاش برای حذف یکدیگر نیاز همگی است. اضافه می کند که "ثبات" زمانی برای نظام فراهم

"محور وفاق"، "غیرت ملی است"! نه فقط به کار بردن اصطلاحاتی نظیر "گروه های ملی" "میثاق ملی"، "اهداف ملی" توسط مدیر مسئول روزنامه رسالت تصادفی نیست، بلکه این موضوع که از اسلامیت و ولایت فقیه هیچ حرفی زده نمی شود و "غیرت ملی" به "محور وفاق" عروج می کند نیز تصادفی نیست. حقیقت آن است که این جناح نیز (و یا لا اقل بخش هایی از این جناح) چاره نجات رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی را در "وفاق ملی" می بینند و در عین حال این واقعیت را به اثبات می رسانند که اگر پای منافع کل نظام سرمایه داری و پای درهم شکستن مناسبات کهنه در میان باشد، بورژوازی کلریکال نیز به سرعت می تواند با سایر لایحه های بورژوازی هم لهجه شود و حتی از اصول و مبانی عقیدتی و دینی خود نیز کوتاه بیاید.

اصل این است که منافع پایهای طبقه سرمایه دار نزدیک شدن جناح ها و استراتژی "وفاق ملی" را ایجاب می کند. "وفاق ملی" اگر چه واقعیتی است که از سوی عقلای بورژوازی در دستور کار جناح های مختلف حکومتی و غیر حکومتی قرار گرفته است، اما باید در نظر داشت که این پروژه، مسیر صاف و همواری را طی نخواهد کرد. چرا که بسیاری از تضادها و اختلافها هنوز عمل می کنند. درنا همواری این راه همین بس که گفته شود، دبیر کل نهضت آزادی که یکی از طراحان اصلی "وفاق ملی" است یک روز قبل از ملاقاتش با رئیس مجلس و گفتگو پیرامون این "وفاق"، باید دوازدهمین جلسه چهار ساعته بازجویی خود را پس می داد. این یک، دوم و مهم تر این که، گیریم استراتژی "وفاق ملی" به سرانجام هم برسد، اما این تصور که این "وفاق"، بحران سیاسی و اقتصادی را حل کند و جمهوری اسلامی و نظم حاکم را نجات دهد و معضلات جامعه را از میان بردارد، این، اما خواب و خیالی بیش نیست. بحران سیاسی و اقتصادی و معضلات اجتماعی، نه فقط با تحرکاتی در چارچوب قانون اساسی و در چارچوب رژیم جمهوری اسلامی حل و فصل نمی شود، فراتر از این حتی در چارچوب یک نظام لیبرال و غیر دینی نیز ریشه ای حل نمی شود.

تمام "وفاق" ها و راه حل های بورژوازی (تمام لایه های آن) معطوف به ممانعت و انسداد راه حل اساسی است. یگانه راه حل ریشه ای بحران سیاسی و اقتصادی و یگانه راه حل قطعی تمامی نابسامانیهای اجتماعی، براندازی تمامیت رژیم جمهوری اسلامی از طریق یک انقلاب کارگری و درهم شکستن مناسبات و روبنای سیاسی کهنه است. با استقرار حکومت شورایی و برقراری مناسباتی نوین، نخستین دگرگونیهای اساسی به نفع کارگران و زحمتکشان رقم خواهد خورد!

می شود که "جبهه ای بزرگ" از جناح های حکومتی و نیرو های ملی مذهبی خارج از حکومت ایجاد شود. جبهه ای مرکب از محافظه کاران خردگرا که افراط گرایی را نمی پسندند و بر مبنای تجارب آزمون شده واقع بینی را مبنای کار خویش قرار داده اند و نیروهای جبهه دوم خرداد البته فارغ از تدریجیایی که به نظام آسیب می زند و یا کسانی که می خواهند مدرنیته را بدون نقد و یا در نظر گرفتن ظرفیت های اجتماعی و اقتصادی بومی عملی سازند، به اضافه نیروهای ملی- مذهبی که "نقد سنت و تجدید" را ضروری می دانند. علاوه بر این ها و دوم خرد ادبها که از دیر باز در ضرورت دستیابی به "وفاق ملی" میان جریانها و لایه های مختلف بورژوازی بیرون و درون حاکمیت سخن گفته اند، در میان رسالتی ها - نیز چنین گرایشی رو به رشد و تقویت است. در این مورد برای نمونه می توان به سخنان مرتضی نبوی مدیر مسئول روزنامه رسالت که عضویت در مجمع تشخیص مصلحت نظام را نیز با خود یدک می کشد، اشاره کرد. وی نیز در گفتگو با ایسنا، ضمن اشاره به ناتوانی جناح دوم خرداد در حل معضلات، از این که این جناح فرصت ها را از دست می دهد اظهار تاسف و نگرانی کرد. در عین حال با اشاره به ضرورت انجام تغییرات و اصلاحاتی متناسب با زمان و برای کسب مقبولیت "جناح خویش" به جز جریانها به قول وی افراطی نظیر سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و بخشا حزب مشارکت، که در تدارک "تقدس زدایی" اند و از تغییر قانون اساسی صحبت کرده و یار رئیس جمهور را در این زمینه ها تحت فشار قرار می دهند، سایر نیروهای جبهه دوم خرداد را "گروه های ملی" نامید و مانند سایر سخنگویان بورژوازی بر قانون اساسی به عنوان "میثاق ملی" پای فشرده. وی در عین حال برخوردهای "خشن یا افراطی" از سوی جریان های وابسته به جناح خویش را نفی و محکوم کرد و گفت که به جای این کارها، باید روی "اهداف ملی" کار کرد. اما مهم ترین بخش صحبت وی درباره نیرو های ملی- مذهبی و دیدگاه مثبتی بود که از این نیروها ارائه داد. او گفت: "شواهدی از وفاداری نیروهای ملی مذهبی به نظام و میثاق ملی پیدا شده و حتی این نیروها در این مقطع مذاکره با آمریکا را نفی کردند، واقعیت ها و موجودیت نظام را به رسمیت شناخته و اعلام کردند" و سرانجام در مورد "وفاق" و نزدیکی جناح خویش به این نیروها نه فقط این مسئله را نفی نکرد، بالعکس گفت که با این جریانها روی مسائل کلی تر اتفاق نظر دارند و تاکید نمود که در حال حاضر،



* اعتصاب عمومی در پاراگوئه

پاراگوئه همچون کشورهای دیگر آمریکای لاتین، در یک بحران عمیق اقتصادی و سیاسی به سر می‌برد. صفوف بیکاران هر روز طولانی‌تر شده و دستمزد ناچیز کارگران شاغل کفاف زندگی آنها را نمی‌دهد. برای برون رفت از این اوضاع فلاکت بار دولت پاراگوئه اخیرا با تصویب قانون جدیدی، راه چاره را در تسریع و گسترش بیش از پیش خصوص سازی مراکز دولتی اعلام نموده است. این اقدام دولت، خشم فرو خورده میلیون ها کارگر و زحمتکش را برانگیخته و روز ۴ مارس بیش از ۵ هزار نفر از کارگران کشاورزی در شهر Coronel واقع در ۱۴۰ کیلومتری پایتخت، آسونسیون، گردهم آمده و اعلام نمودند که "به منظور وادار کردن دولت به لغو این قانون" به سمت پارلمان واقع در شهر آسونسیون راه پیمایی کرده و از دیگر کارگران هم خواستند که به صفوف اعتراضی آنان بپیوندند. هنوز راهپیمایان مسافت زیادی را پشت سر نگذاشته بودند که نیروی پلیس و ارتش راه را بر کارگران مسدود نموده و با وحشیگری تمام صفوف راه پیمایان را برهم زدند. در اثر این اقدامات وحشیانه یکی از کارگران مورد اصابت گلوله قرار گرفت و جان خود را از دست داد. قتل کارگری که از اجحافات سرمایه داران جانش به لب رسیده و برای سیر کردن شکم خود و خانواده خود دست به مبارزه زده بود، موجی از خشم و نفرت در میان کارگران پاراگوئه را دامن زد و بلافاصله شورای سراسری اتحادیه کارگری CNT، اعلام نمود که تمام کارگران پاراگوئه روز ۶ ژوئن دست به یک اعتصاب عمومی ۲۴ ساعته زده و از تمامی شهروندان پاراگوئه نیز خواست که با پیوستن به صفوف اعتراضی کارگران خواهان لغو قانون تسریع روند خصوصی سازیها در این کشور شوند.

در روز ۶ ماه ژوئن، تمامی کارگران در سراسر پاراگوئه دست از کار کشیده و با برپایی تظاهرات و راه پیمایی در شهرهای مختلف، خواهان توقف خصوصی سازیها شدند که مستقیما از سوی موسسات مالی امپریالیستها به نمایندگان سرمایه داران این کشور دیکته می‌شود.

مبارزه جوی و عزم جزم دهها هزار کارگر، سرانجام مقامات دولت این کشور را وادار به عقب نشینی نمود و در یک سخنرانی تلویزیونی، رئیس جمهور این کشور اعلام نمود که طرح خصوصی سازی شرکت دولتی تلفن Copco کاملاً لغو شده و خصوصی سازی دیگر بخش‌های دولتی نیز تا اطلاع ثانوی متوقف خواهد شد.

* پیروزی اعتصاب فلز کاران در استرالیا

بیش از ۱۳۰۰ کارگر فلز کار شاغل در مجتمع صنعتی BHP در شهر ملبورن، استرالیا، پس از سه هفته، اعتصاب خود را پایان داده و با دست یابی به بخشی از خواسته های خود، کارهای خود را مجدداً از سر گرفتند. اوایل ماه می بود که صاحبان این مجتمع عظیم اعلام نمودند که بیش از ۴۰ نفر از کارگران رابه صورت نیمه وقت به دیگر بخش های کارخانه فرستاده و از این طریق دور جدیدی از تجاوز به حقوق کارگران را آغاز نمودند. این تصمیم با مخالفت یک پارچه کارگران مواجه شد و در پی خوداعتصاب تمامی کارگران را به همراه داشت. اعتصابیون در مقابل در کارخانه تحصن کردند و از خروج قطعات فلزی جلوگیری نمودند و مدیران کارخانه نیز برای مقابله با مسدود نمودن راه ورودی کارخانه توسط کارگران، صدها مامور پلیس را به محل گسیل کرده و با خشونت تحصن کارگران را برهم زدند. اما پس از مدتی کوتاه، مجدداً کارگران در صفوف متحد، در مقابل در ورودی کارخانه تجمع نمودند. بیش از ۲۰ روز اعتصاب و مقاومت کارگران، سر انجام کارفرما را وادار به عقب نشینی نمود و بخشی از خواسته‌های کارگران تحقق یافت.

* اعتصاب یک پارچه کارگران ساختمان در آلمان

پس از اعتصابات فلز کاران آلمان، اکنون نوبت به بیش از ۹۵۰ هزار نفر از کارگران بخش ساختمان رسیده است که سرمایه‌داران را وادارکنند خواسته خود را که افزایش دستمزد - هابه میزان ۴/۵ درصد است، بپذیرند. این حرکت یک پارچه، اعتصاب کارگران ساختمانی است که از سال ۱۹۴۹ تا کنون بی سابقه بوده و در پی به بن‌بست رسیدن مذاکرات نمایندگان کارگران و کارفرمایان، انجام می‌گیرد. این اعتصاب یک پارچه از روز ۱۷ ژوئن از مناطق شمالی این کشور آغاز شد و طی یک رشته اعتصابات رشته ای به دیگر نقاط این کشور گسترش خواهد یافت. در روزهای آغازین این حرکت، بیش از ۵۰ شهر شاهد اعتصابات کارگران و تجمع آنها در نقاط مختلف شهرها بودند. از جمله در شهرهای برلین، هامبورگ و هانوفر هزاران نفر در خیابانهای پر رفت و آمد گردهم آمده و با توضیح دلایل اعتصاب خود به عابرین و رانندگان اتومبیلها، اعلام نمودند که تا پیروزی نهایی اعتصاب آنها ادامه خواهد داشت. سرمایه داران آلمان نیز طبق رسم این طبقه در دیگر کشورهای جهان، دست به تبلیغات تهدید آمیز زده و از اعتصابیون خواستند که با ادامه اعتصاب وضعیت اقتصادی بخش ساختمان را از این که هست وخیم تر نکرده و به سرمایه داران اجازه دهند که با عدم افزایش دستمزدها، ثبات اقتصادی را به این بخش برگردانده و از اخراجها جلوگیری نمایند. در مقابل، کارگران اعلام نمودند که از سال ۱۹۹۸ هیچ مقاومتی در مقابل اجحافات سرمایه‌داران نکرده و در این مدت

به آنها اجازه دادند که میلیونها یورو به ثروت خود بیافزایند، اما اکنون دیگر این تبلیغات سرمایه داران تنها عوامفریبی بوده و باید بخشی از سودهای میلیونی سرمایه داران صرف افزایش دستمزدهای کارگران گردد. روز ۱۹ ژوئن، اعتصاب سراسری کارگران ساختمان به مناطق شهر فرانکفورت رسید و بیش از ۱۰۰ پروژه عظیم ساختمانی در سراسر آلمان را به تعطیل کامل کشاند. خواست اعتصابیون گذشته از افزایش دستمزدها به میزان ۴/۵ درصد، برابری دستمزدها در دو بخش غربی و شرقی آلمان است که در حال حاضر کارگران بخش شرقی آلمان رابه صورت کارگران ارزان به سراسر بخش غربی سرازیر نموده است. در همین روز هزاران نفر از کارگران شاغل در بخشهای مختلف دولتی، بانکها و فروشگاههای بزرگ زنجیره ای با دست زدن به اعتصابات چند ساعته اعلام نمودند که آنها نیز خواهان افزایش دستمزد - ها هستند. در روزهای بعد نیز تعداد پروژه های بزرگ ساختمانی که با اعتصاب کارگران به تعطیلی کشیده شد به عدد ۱۵۰ رسیده و کارگران همچنان با مقاومت خود، خواهان پذیرش خواسته های خود توسط سرمایه داران هستند.

* اعتصاب عمومی کارگران در اسپانیا

روز ۲۱ ماه ژوئن، سران بازار واحد اروپا در شهر سویلیه اسپانیا گردهم آمده تا در مورد سیاست های مختلف از جمله شرایط پذیرش پناهنده به بحث و گفتگو بنشینند. در عین حال چندین اتحادیه کارگری نیز در اسپانیا اعلام نمودند که این روز را به روز اعتراض به سیاستهای رفاهی دولت این کشور تبدیل خواهند نمود.

از چندین روز قبل از برگزاری این نشست، در این شهر یک حکومت نظامی غیررسمی اعلام شده و تمام خیابانهای این شهر به اشغال بیش از ۱۰ هزار مامور پلیس درآمد. اما حضور گسترده نیروهای سرکوب نمی‌توانست مانعی در مقابل مبارزه جوی کارگران ایجاد کند. روز ۲۰ ژوئن خیابان های شهرهای مادرید و بارسلون شاهد راه پیمایی و تجمع صدها هزار نفر بود که خواهان توقف سیاستهای اقتصادی و اجتماعی ضد کارگری دولت بودند. آخرین بار که کارگران اسپانیا دست به اقدامی در این ابعاد زدند، سال ۱۹۹۴ بود و از این سال تا کنون، سرمایه داران دائماً کارگران را تحت فشار قرار داده و به بهانه‌های مختلف دستمزد آنها را محدود کردند. اعتصابات روزهای ۲۰ و ۲۱ ژوئن گذشته در شهرهای یاد شده به شهرهای سبیلیا و ایبیزا نیز رسیده و در شهر محل برگزاری اجلاس سران اروپا، بیش از ۱۰۰ هزار نفر به خیابانها آمده و مخالفت خود را با سیاستهای اقتصادی و رفاهی دولت به نمایش گذاشتند. پلیس ضد شورش اسپانیا در طول تظاهرات این ۲ روز، با خشونت تمام صفوف اعتصابیون را در هم شکسته و با پرتاب گاز اشک‌آور و صدها مامور پلیس اسب سوار سعی نمود که به هر وسیله ممکن از ابراز مخالفت کارگران جلوگیری نماید.

بحران اقتصادی و بحران امپریالیسم

سمینار بین‌المللی کمونیستی

بحران‌های اقتصادی و امکان یک بحران بزرگ جهانی

بروکسل ۲ تا ۴ مه ۲۰۰۲

قطعه‌نامه عمومی

یک بحران جهانی به عظمت بحران ۱۹۲۹ رخ می‌نماید. عواملی که می‌توانند چنین بحرانی را پدید آورند بیشتر می‌شوند. این موضوع بورژوازی انحصارگر را به لرزه می‌اندازد و فرصت‌های جدیدی را برای جنبش انقلابی به وجود می‌آورد.

۱) نظام سرمایه‌داری همواره بحران‌های اقتصادی آفریده است. نخستین بحران در سال ۱۸۲۵ در پی پیشرفته‌ترین اقتصاد آن زمان یعنی انگلستان رخ داد. مارکس در کتاب سرمایه قوانینی را که تولید سرمایه‌داری بر آنها استوارند نشان داد و خصیلت دوره‌های بحران‌ها را تعریف کرد. نخستین بحران جهانی از ۱۸۴۸ آغاز شد. از آن پس تاکنون ۲۴ بحران دوره‌ای رخ داده است.

سرمایه‌داری در پایان سده نوزدهم میلادی بانخستین بحران ساختاری خود که از ۱۸۷۳ تا ۱۸۹۵ به درازا کشید، مواجه شد. لنین در کتاب امپریالیسم به مثابه عالی‌ترین مرحله سرمایه‌داری نشان می‌دهد که چگونه بحران موجب استحاله سرمایه‌داری لیبرال به سرمایه‌داری انحصاری شد. در این مرحله، انحصارها جهان را بین خود تقسیم کرده‌اند. امپریالیسم پس از نخستین بحران بزرگ به وجود می‌آید و قدرت‌های امپریالیستی برای تقسیم مجدد جهان در طی جنگ جهانی اول برضد یک دیگر مبارزه می‌کنند.

۲) دیدگاه اقتصادی بورژوازی قادر نیست تا ریشه بحران و خصیلت دوره‌ای آن را توضیح دهد. البته نه به این خاطر که بورژوازی هوشمند نیست، بلکه بدین دلیل که دید طبقاتی بورژوازی بر خصیلت استثمارگرانه این نظم تولیدی پرده ساطر می‌افکند. توضیحات بورژوازی نمی‌توانند قوانینی را که در اساس موجب بحران و گسترش آن می‌شوند، روشن کنند. زیرا این توضیحات از این فرض حرکت می‌کنند که نظم سرمایه‌داری پیشرفته‌ترین و فناپذیرترین نظم هاست. در این جاست که بورژوازی تحلیل‌های سطحی و اشتباه برانگیز ارائه می‌دهد تا توده‌های مردم را از مبارزه برضد سرمایه‌داری برحذر دارد.

۳) فقط علم اقتصادی مارکسیستی که بر پایه ماتریالیسم دیالکتیک و تاریخی‌پی‌ریزی شده، می‌تواند کلید درک همه جانبه بحران و راه حل آن را ارائه دهد.

از سویی، هرسرمایه‌دار با ایجاد مدام ظرفیت جدید به افزایش تولید رو می‌آورد تا سود خود را بیشتر کند. از طرف دیگر، رقابت مرگ‌آور وی را به تشدید استثمار توده‌های زحمتکش رهنمون می‌کند تا تولید، ارزان‌تر تمام شود و بازارهای رقیب به دستش بیافتد. در این جاست که فشاردایمی روی دستمزدها اعمال می‌شود، حال می‌خواهد مستقیم یا نامستقیم باشد. نتیجه‌آن، تضاد حل‌نشده‌ی میان رشد ظرفیت تولید و کاهش توان خرید توده‌هاست. مارکس توضیح می‌دهد که هر بحرانی ذاتاً بحران اضافه تولید است. او می‌نویسد: "دلیل نهایی هر بحران واقعی همیشه در فقر و محدودیت مصرف توده‌ها در مقابل گرایش تولید سرمایه‌داری برای گسترش نیروهای تولیدی است که گویی هیچ حدی به جز ظرفیت مصرفی مطلق جامعه را ندارند." کانون و پایه نظم سرمایه‌داری چیزی به جز استثمار بازتولید شده و افزون‌تر شده نیست. انگلس می‌افزاید: "در این بحران‌ها، تضاد میان تولید اجتماعی شده و تملک سرمایه‌دارانه به انفجار قهرآمیز می‌انجامد. گردش کالاها موقتاً قطع می‌شود؛ وسیله گردش یعنی پول، به سدی برای خود گردش تبدیل می‌شود؛ تمام قوانین تولید و گردش کالاها زیر و رو می‌شوند. تضاد اقتصادی به حد اعلامی‌رسد؛ شیوه تولید علیه شیوه مبادله طغیان می‌کند. نیروهای تولیدی که بر شیوه تولید سبقت گرفته‌اند، علیه آن طغیان می‌کنند؛ تولید اضافی، نسبی است و نه مطلق. این بدان معناست که مقدار کالاهای تولید شده بیش از توان خرید زحمتکشان است. بدین جهت مادر وضعیت مستخره قرار می‌گیریم که در آن مردم از گرسنگی می‌میرند، بدین دلیل که سرمایه‌داری بیش از حد نان تولید می‌کند. مردم از سرماجان می‌بازند بدین دلیل که بیش از اندازه لباس در بازار موجود است و مردم بی‌سرپناه هستند بدین دلیل که ساختمان‌های زیادی است..."

بحران سرمایه‌داری در عین حال انعکاسی از مزاد انباشت سرمایه است. انگیزه کسب‌حد اکثر سود، سرمایه‌داران را وامی‌دارد که با استفاده روز افزون از ماشین‌هایی که به لحاظ تکنولوژیک موثرترند، پیوسته تولید را عقلایی‌تر سازند. بدین طریق ترکیب ارگانیک سرمایه‌رشد می‌کند و

در عین حال منبع پدید آوری ارزش یعنی کار را تحلیل می‌برد. نتیجه آن، گرایش نرخ سود به کاهش است. بحران اضافه تولید خود را از سویی به عنوان یک اضافه تولید و از جهتی دیگر به عنوان سرمایه‌مازاد، نشان می‌دهد. در این حالت سرمایه کم نیست، اما نمی‌تواند به سرمایه‌گذاری که به اندازه کافی سود ده باشد بپردازد. در این جاست که سرمایه به طرف سوداگری می‌رود.

بر این اساس است که بخش مالی هیولوارگسترش می‌یابد. سرمایه "مجازی" می‌تواند این توهم را به دست دهد که برای جلوگیری از انحطاط اقتصادی موجب درآمد‌های آسان در بورس بازی آفرید. ولی این سرمایه بدون شک موجب ترکیدن حساب مالی می‌شود. رشد عیان گسیخته یک بخش مالی سوداگر ربطی به واقعیت تولید ندارد. سرمایه "مجازی" نقش ضامن یک وام داری را بازی می‌کند که به نوبه خود حساب سوداگرانه را تغذیه می‌نماید. به این دلیل است که پیش از رکود اقتصادی همواره یک ورشکستگی مالی و بورسی وجود داشته است. این ورشکستگی موجب یک دید نادرست می‌شود که گویا ماهیت بحران، مالی است. اما سرمنشاء عمیق آن درجایی به جز نظام تولیدی نیست.

این سرمنشاء در مالکیت خصوصی وسایل تولید و در تضاد بین خصیلت اجتماعی تولید و تملک خصوصی محصول اجتماعی سکنا گزیده است. گذار به سرمایه‌داری انحصاری این تضاد را به شدت درجه رسانده و هم چنین تمام عوامل بحران را تقویت کرده است.

۴) این روندها به خشن‌ترین و مخرب‌ترین شکلی در بحران ۱۹۲۹ رخ نمودند که خود به رکود بزرگ فراروید.

بحران بزرگ در ایالات متحده آمریکا بایک ورشکستگی بورسی عظیم که تا آن زمان هرگز اتفاق نیافتاده بود آغاز شد. در یک روز، ۲۹ اکتبر، ۱۶/۵ میلیون سهم مبادله شد. شاخص بورس ۴۳ درجه پایین آمد که برابر با سود یک ساله اش بود. کاهش این شاخص در روزهای بعد ادامه پیدا کرد. این بحران مالی، نشان از بحران ناپیدای رکود تولید داشت. تولید تا سال ۱۹۳۲، ۴۶ درصد کاهش یافت و تنها در سال ۱۹۳۷ بود که به سطح ۱۹۲۹ رسید. در سال ۱۹۳۳ نزدیک به ۱۳ میلیون زحمتکش بیکار بودند که ۲۵٪ نیروی کار را تشکیل می‌دادند. در سال ۱۹۳۸، بیکاران هنوز ۲۰٪ جمعیت فعال را تشکیل می‌دادند.

این بحران بهار اروپا و سراسر جهان بسط یافت. در آلمان ۵ میلیون نفر که ۴۰٪ کارگران را تشکیل می‌دادند در سال ۱۹۳۲ بیکار بودند. در انگلستان تعداد آنان ۳ میلیون بود. در حالی که بدون شک ۴۰ تا ۵۰ میلیون نفر کار خود را در سال ۱۹۳۱ از دست داده بودند، در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بیکاری دیگر وجود نداشت. شوروی نشان داد که می‌توان تولید را با هتنگ ۱۸ درصد افزایش داد بدون این که وارد بحران‌های دوره‌ای شود. بالعکس، افزایش تولید در شوروی با افزایش مداوم سطح زندگی مردم همراه بود.

نازی‌ها با سوء استفاده از فقر توده‌ها و ناتوانی احزاب سنتی برای حل بحران، قدرت را به دست گرفتند. آنان یک دیکتاتور آشکار را به کارگران آلمانی تحمیل کردند و یک سیاست خارجی مبتنی بر جنگ و توسعه طلبی را که نخستین هدفش شوروی بود، در پیش گرفتند.

بنابراین بحران ۱۹۲۹ به فقر و استثمار بیشتر کارگران، نظامی‌سازی اقتصاد، فاشیسم و سرانجام جنگ جهانی منجر شد. اما در نهایت آلمان نازی و متحدانش شکست خوردند و سوسیالیسم در بسیاری از کشورهای اروپایی و آسیایی پیروز شد. در حالی که سرمایه‌داری برای حل بحران به دنبال مفی در فاشیسم و جنگ بود، خلق‌هایی راه نجات را در انقلاب و سوسیالیسم یافتند. هفتاد سال بعد همان روند دوباره پدیدار شده است.

۵) امپریالیسم برای حل بحران در طی سده گذشته دوبار با توسل به جنگ چاره‌ای جستجو نمود. نتایج "پاک‌کننده" جنگ جهانی دوم برای بورژوازی چنان "رستگاری" آوردند که تقریباً برای مدتی نسبتاً طولانی خبری از بحران بزرگ دیگری نبود. این باعث شد که برخی این عقیده را ابراز دارند که سرمایه‌داری سرانجام توانست با رجوع به کینزیانیم و سیاست مالی اقتصاد کلان کینزی در طی دهه‌های ۱۹۳۰ تا ۱۹۷۰ به یک دوری معجزه آسا برای مهار تضادهایش دست پیدا کند. با این حال از ۱۹۷۵-۱۹۷۴، سرمایه‌داری جهانی دوباره وارد یک دوران رشد کند و منقطع با بحران‌های شدید موقتی شده است. بورژوازی امپریالیست برای مقابله با این بحران جدید ساختاری یک پانگ نئولیبرالی را در دستور کار خویش گذاشت تا بتواند امتیازاتی را که به فشر فوقانی طبقه کارگر و چند حکومت دوست داده بود بازپس بگیرد. این امتیازات پس از جنگ جهانی دوم به این خاطر داده شده بود که بورژوازی بتواند از نفوذ شوروی و نیروهای انقلابی که در حال پیشرفت در تمام جهان بودند جلوگیری کند. ضد حمله نئولیبرالی از ایالات متحده آمریکا و انگلستان شروع شد و با واسطه‌ارگانه‌ی بین‌المللی از قبیل صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی، سازمان جهانی تجارت و... به تمام گیتی گسترده شد.

(ادامه دارد)

اخباری از ایران

* تجمع اعتراضی کارگران اخراجی شهرداری

حدود ۱۶۰ تن از کارگران اخراج شده به همراه خانواده‌های خود در تاریخ ۲۵ خرداد ماه در محل برگزاری جلسه مدیران شهر - داری تجمع نموده و خواستار بازگشت به کار شدند. در حالی که اداره کار و امور اجتماعی خراسان، طی حکمی اخراج این کارگران را غیر قانونی دانسته است، اما مقامات شهرداری مشهد از بازگرداندن کارگران به سر کار سر باز می‌زنند. در جریان این تجمع اعتراضی، پلیس مداخله کرده و کارگران را به نقطه دیگری فرستاد تا شهردار در جمع کارگران اخراجی سخن رانی کند. سخنان شهردار مشهد که هیچ پاسخ مشخصی به مطالبات کارگران نداشت با اعتراض کارگران مواجه شد.

* تجمع و راهپیمایی اعتراضی کارگران ریسمان ریسی

صبح روز دوشنبه سوم تیرماه، هنگام مراجعه کارگران ریسمان ریسی سمنان به کارخانه، مشاهده کردند که یک دستگاه بولدوزر شهر داری مشغول تخریب دیوار کارخانه است. کارگران فوراً عکس العمل نشان داده و ضمن اعتراض، مانع ادامه تخریب کارخانه شدند و سپس به طور دسته‌جمعی به سوی شهرداری سمنان دست به راه پیمایی زدند. شایان ذکر است که کارخانه ریسمان ریسی سمنان، یک سال پیش به شهرداری فروخته شد و از همان موقع ۱۰۰ کارگر این کارخانه، از کار برکنار شدند و به آنان وعده داده شد که پس از یک سال دریافت بیمه بیکاری، مجدداً به سر کار برگردند که به این وعده عمل نشده است. هم‌اکنون بیش از ۲۰۰ کارگر در این کارخانه مشغول به کارند که بیش از ۶ ماه است دستمزد آنها پرداخت نشده است. کارگران با برپایی تجمع اعتراضی در پشت اتاق شهردار، خواستار پاسخ‌گویی و رسیدگی به مشکلات خود شدند. سرانجام قرار شد در جلسه‌ای با حضور مسئولان شهر و نماینده کارگران، به مشکلات کارگران رسیدگی شود.

* تجمع اعتراضی کارگران مخابرات

روز یکشنبه ۲۶ خرداد، کارگران اخراجی و بازخریدی شرکت مخابرات ایران، در برابر مجلس شورای اسلامی دست به تجمع اعتراضی زدند. این کارگران که از شهرستانهای مختلف جهت اعتراض به تهران آمده بودند، خواستار بازگشت به کار شدند.



فاجعه‌ای که صدها کشته و هزاران مصدوم برجای گذاشت

صبح امروز زمین لرزه‌ای مناطق وسیعی از ایران را به لرزه در آورد. مرکز اصلی این زمین لرزه در جنوب شهرستان قزوین بود که در ساعت ۷/۲۸ صبح رخ داد و بخش‌های آوج و آبگرم از توابع شهرستان بوئین زهرا را ویران کرد. این زلزله در همدان نیز خسارتی به بار آورد و تعدادی از مردم رزن نیز کشته و مصدوم شدند. در کردستان، تهران، همدان، گیلان، اراک، دامغان، سمنان و اردبیل نیز زمین لرزه‌هایی رخ داد.

برطبق آخرین آمار که تا پیش از ظهر امروز انتشار یافته است، تنها در بخش‌های آوج و آبگرم حدود ۵۰۰ تن کشته و بیش از هزار تن مصدوم شده‌اند. دهها روستا نیز در منطقه بوئین زهرا و همدان با خاک یکسان شده‌اند.

این نخستین بار نیست که زمین لرزه این منطقه را ویران می‌کند و خسارات جانی و مالی سنگینی به بار می‌آورد. منطقه قزوین، همدان و گیلان یکی از مراکز زلزله خیز در ایران است و در طول سه، چهار دهه گذشته چندین زلزله سهمگین در این منطقه رخ داده است. با این وجود رژیم‌های حاکم بر ایران کمترین اقدامی برای حفظ جان مردم انجام نداده‌اند. هر سال میلیاردها دلار حاصل دسترنج کارگران و زحمتکشان بر باد می‌رود، به جیب سرمایه داران و سران حکومت سرازیر می‌شود، اما اندکی از حاصل دسترنج این مردم، صرف ایجاد مسکن و منازل مقاوم نمی‌شود. نتیجه آن که یک زلزله تنها ۵ ریشتری صدها تن انسان را زنده به گور می‌کند و هزاران تن را مصدوم و معلول می‌سازد. بنابراین مسئول فاجعه‌ای همچون زلزله نیز سرمایه داران و رژیم سیاسی پاسدار منافع آنها در ایران هستند. سازمان فدائیان (اقلیت) به همه کسانی که عزیزان خود را در این فاجعه از دست داده‌اند تسلیت می‌گوید و از همه مردمان زحمتکش می‌خواهد که به یاری آسیب دیدگان ناشی از این زلزله بشتابند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورائی
سازمان فدائیان (اقلیت)
۱۳۸۱/۴/۱

کار- نان - آزادی - حکومت شورائی

همچنین برخی از اهالی معترض این مناطق، به موسوی لاری (وزیر کشور جمهوری اسلامی) و همراهانش که برای بازدید به این مناطق رفته بودند، با سنگ و چوب حمله کردند و بدین طریق اعتراض خود را نسبت به بی توجهی مسئولین و نابسامانی در امر کمک رسانی، به نمایش گذاشتند.

لازم به ذکر است که به دلیل کمبود امکانات پزشکی و امدادی و تاخیر در ارسال کمک به مناطق زلزله زده، بسیاری از اهالی روستا - های ویران شده و اهالی قزوین، دست به اعتراض زده‌اند. مردم آوج نیز در اعتراض به این مسئله جاده تهران - همدان را مسدود ساختند.

خلاصه‌ای از اطلاعیه‌ها و بیانیه‌های سازمان

سازمان ما در ۲۲ خرداد ماه، اطلاعیه‌ای در حمایت از مبارزات کارگران کارخانه لوله سازی خوزستان انتشار داد. در این اطلاعیه گفته شده است که کارگران کارخانه لوله سازی خوزستان که تاکنون چندین بار در مقابل استانداری خوزستان دست به تجمع و تحصن زده‌اند، باردیگر در اعتراض به عدم تحقق مطالبات خود، در مقابل استانداری اجتماع نمودند و خواهان پرداخت حقوق و دیگر مطالبات خود شدند. مقامات استانداری و اداره کار باردیگر به کارگران وعده دادند که تا یک هفته دیگر مطالبات آنها برآورده خواهد شد.

* اعتراض کارگران شرکت صنایع الکترونیک

کارگران شرکت صنایع الکترونیک دماوند با ارسال نامه‌ای به مطبوعات خواهان پرداخت حقوق و مزایای معوقه و اجرای طرح طبقه بندی مشاغل شدند.

۴۰۰ کارگر این کارخانه معترض‌اند که مدیریت از اجرای طرح طبقه بندی مشاغل سرباز می‌زند، حقوق کارگران طی دو، سه سال اخیر به طور منظم پرداخت نمی‌گردد و در حال حاضر سه ماه است که کارکنان شرکت الکترونیک وابسته به شرکت صنایع الکترونیک دماوند حقوق و مزایای مربوط به اضافه کاری را دریافت نکرده‌اند.

زنده باد سوسیالیسم

مبارزه طبقاتی و رهایی زنان (۲۱)

از صفحه ۸

درمشاغل سنتی زنان، موفقیت کمتری داشت تا در صنایع یعنی جایی که زنان با مردان کار می کردند. مثلاً در سال ۱۹۱۴، بیش از ۴۴ درصد زنانی که در صنایع ماشینی کار می کردند، عضو اتحادیه ها بودند، درحالی که در حرفه خیاطی تنها ۱ درصد بود.

جنبش زنان سوسیالیست در آلمان با نام کلارا زتکین (۱۹۳۳-۱۸۴۷) بهم گره خورده بود. زتکین همچنین نقش حیاتی در سازمان - دهی زنان در اتحادیه ها ایفا کرد. او خود ۲۵ سال عضو اتحادیه صحافان در اشتونگارت بود و نقش فعالی در اتحادیه کمربند دوزان و خیاطان داشت، در بسیاری از کنگره های آنها شرکت کرد. او یکی از نمایندگان اتحادیه خیاطان و کمربنددوزان آلمان بود. در دومین کنگره بین المللی این صنف بود که در سال ۱۸۹۶ در لندن برگزار شد و به عنوان دبیر بین المللی موقت اتحادیه انتخاب شد. دیگر زنان برجسته سوسیالیست نیز، نقش مهمی در سازماندهی زنان در اتحادیه ها ایفا کردند. "لوئیز زتس" "Louise Zeits" (۱۹۱۶-۱۸۶۵) سالهای زیادی عضو اتحادیه کارگران غیر ماهر کارخانه بود و غالباً به عنوان دبیر در کنگره های اتحادیه، برگزیده می شد. "اوتیلا بادر" (Otilia Baader) (۱۹۲۵-۱۸۴۷) نیز عضو برجسته جنبش زنان سوسیالیست و اتحادیه خیاطان و کمربند دوزان بود. اعضای جنبش سوسیالیستی زنان در کارتل ها (شکلی از شوراهای اتحادیه های اما با تاثیر بیشتر) فعالیت می کردند. از سال ۱۹۰۵، کارتل ها خود، زنان سازمانده را در شهرهایی از جمله هامبورگ و نورنبرگ برمی گزیدند. آنها عموماً صندوق اعتصابات را کنترل می کردند و نتیجتاً بر سیاست اعتصاب تاثیرگذار بودند.

ضرورت وحدت اتحادیه ای بین زنان و مردان، در نظر و عمل کلارا زتکین عمدگی داشت. در حالی که در روسیه، اتحادیه ها از آغاز، شامل زنان و مردان بودند، در آلمان یک نسل طول کشید تا در اتحادیه هایی که در تسلط مردان بود به روی زنان گشوده شود. (در بریتانیا سه نسل طول کشید، به طور مثال در انجمن متحد ماشین سازان که در سال ۱۸۵۲ تاسیس شد، زنان را در سال ۱۹۴۳ (یعنی بعد از ۹۱ سال) و آنها هم در سطوح پائینی به درون خود راه داد.)

در هیچ موردی، زنان کارگر خواهان ایجاد اتحادیه جداگانه نبودند. گروه های ضعیف طبقه کارگر تمایلی به جدائی طلبی ندارند. در هر کجا که چنین چیزی رخ داده است با اکراه و در نتیجه قانون سرمایه داری که این جدائی را تحمیل نموده، صورت گرفته است. از جمله، به علت نفوذ فمینیستی بورژوا- لیبرالی ست که اتحادیه زنان بریتانیا و آمریکا شکل گرفتند یا به علت روحیه صنفی گرایی و بوروکراسی در اتحادیه های مردان بوده است. کلیه اتحادیه های که صرفاً از

زنان تشکیل می شدند، ضعیف و بی ثبات بودند و در اولین فرصت درون اتحادیه های مردان حل شدند.

کلارازتکین ورفقاییش حتی در جلب زنان به حزب سوسیالیست دمکرات با موانع عظیم قانونی روبرو بودند. تا سال ۱۹۰۸، قانون در بسیاری از ایالات آلمان، زنان را از شرکت در هرگونه حزب سیاسی منع می کرد. حزب سوسیال دمکرات مجبور به اتخاذ روش - های متعدد به منظور مقابله با این موانع بود. در سال ۱۸۸۹ یک کمیسیون تبلیغات متشکل از چند زن در برلین تشکیل شد تا مرکزی برای فعالیت های اتحادیه ای و حزبی دائر گردد. شهرهای دیگر نیز از این روش پیروی کردند. بسیاری از اینها جایگزین سازمانهای زنانی شدند که پلیس تعطیل کرده بود. آنها به سازماندهی، سخنرانی، میتینگ و سایر فعالیت ها دست زدند و رابطه نزدیکی با سازمان های حزبی محلی برقرار نمودند. تمام کمیسیونهای تبلیغی مستقل از یکدیگر بودند تا قانون نتواند مانع فعالیت آنها گردد. با این وجود دولت تدابیری علیه آنها به کار گرفت. در سال ۱۸۹۵، همگی آنها ممنوع شدند.

در سال ۱۸۹۴، کنفرانس حزب سوسیال دمکرات، سیستم "سخنگو" را انتخاب کرد. مسئولیت تبلیغات سیاسی بر عهده یک فرد گذارده شد. به نحوی که موانع قانونی علیه انجمن های سیاسی کارساز نگرند. بدین طریق این سخنگوی فردی می توانست از جانب خودش دست به ابتکار سیاسی بزند. تعداد سخنگویان از ۲۵ نفر در سال ۱۹۰۱ به ۴۰۷ نفر در سال ۱۹۰۷ رسید. (فمینیسم و سیاست رادیکال در جنبش سوسیال دمکراسی آلمان - ژ- استرین)

در نوامبر ۱۸۹۵، سخنگوی مرکزی برگزیده شد تا که به عنوان حلقه رابط زنان کارگر سازمان یافته در سراسر آلمان انجام وظیفه کند. در همان حال کلارا زتکین به عضویت کمیته اجرایی مرکزی SPD برگزیده شد. (جامعه شناسی جنبش زنان - برلین - ۱۹۲۵ - ص ۱۵۸)

زنان به شیوه های دیگری نیز برای مقابله با این موانع قانونی توسل جستند. از جمله تشکیل کلوب های انتخاباتی طی دوره ای که برای کمپین انتخاباتی در نظر گرفته شده بود، دوره ای که تحت قانون پروس، مجاز شمرده می شد. لوئیز زمینس یکی از راه های خنثی کردن قانون Thuringia که زنان را از سخنرانی در مجامع عمومی منع می کرد را چنین توصیف می کند: "من از سخنرانی محروم بودم. یک رفیق مرد به مدت ده دقیقه صحبت می کرد و سپس من رشته بحث را در دست می گرفتم و حدود ۱/۵ ساعت صحبت می کردم (پروتکل حزب - ۱۹۰۶ - ص ۴۰۸) هنگامی که قانون ممنوعیت تجمعات در سال ۱۹۰۸ ملغی شد، ضرورت سیستم سخنگویی از بین رفت.

سالیان متمادی، زنان سوسیالیست نقش مهمی در جذب زنان به اتحادیه های کارگری ایفا نموده بودند. اکنون دیگر افزایش اعضاء زن در اتحادیه های کارگری منجر به افزایش تعداد زنان عضو حزب سوسیال دمکرات آلمان گردید. قوانین آلمان، تا مدتی باعث تاخیر میان این دو شده بود، اما اکنون تعداد زنان عضو حزب به سرعت افزایش می یافت. در سال ۱۹۰۶، شمار زنان در SPD تنها به ۶۴۶۰ نفر بود، درحالی که شمار زنان عضو اتحادیه - های کارگری آزاد ۱۱۸۹۰۸ نفر بود. به عبارت دیگر، کمتر از یک درصد زنان عضو اتحادیه های کارگری، عضو SPD هم بودند. اما در سال ۱۹۰۷، این میزان به ۸ درصد، در سال ۱۹۰۸ به ۲۱/۳، در ۱۹۰۹ به ۴۶/۵ درصد، در ۱۹۱۰ به ۵۱/۲ درصد، در ۱۹۱۱ به ۵۶/۳ درصد، در ۱۹۱۲ به ۵۸/۵، در ۱۹۱۳ به ۶۱/۳ درصد و در سال ۱۹۱۴ به ۸۳ درصد رسیده بود (آمار عضویت زنان در SPD تا قبل از ۱۹۰۸، زمانی که عضویت در حزب ممنوع بود، تصویر غلطی ارائه می دهد زیرا هزاران زنی را که به طور جدی با حزب کار می کردند، بدون آن که رสมาชิกو حزب باشند، شامل نمی شود. آلبرشت - ص ۴۷۱)

میتینگ های وسیع عمومی، فرصت هایی برای جذب زنان به حزب به وجود آوردند. مثلاً در هامبورگ در ۶ نوامبر ۱۹۰۵، در یک جلسه که در آن ۲۸۰ نفر شرکت داشتند، ۲۶ زن به حزب پیوستند، در ۱۹۰۷ در سه اجلاس وسیع ۲۰ فوریه، از ۷۰۰ نفر، ۴۵ زن، در ۱۸ مارس از ۱۱۰ حاضرین در جلسه ۱۳ نفر و در سپتامبر از ۱۲۰ شرکت کننده، ۵۰ نفر به حزب پیوستند. سال بعد، در ۱۱ فوریه ۱۹۰۸ در یک میتینگ بزرگ دیگر، ۳۹ نفر از حاضرین به عضویت حزب درآمدند. (سوسیال دمکراسی و رهایی زنان در آلمان - ر ژایوار - برلین - بن ۱۹۷۹ - ص ۷-۱۶۶)

* برخورد کلارازتکین به فمینیسم بورژوائی، موضوع قسمت بعدی است.

کمک های مالی رسیده

آلمان - هامبورگ

بیژن جزنی	۵	بیورو
حمید اشرف	۷	بیورو
پویان	۲۰	بیورو
پرویز- ف	۵	بیورو
خاوران	۱۰	بیورو
مازیار	۶۰	بیورو

هلند

کاوه	۱۰۰	بیورو
------	-----	-------

مبارزه طبقاتی و رهایی زنان (۲۱)

کارگری با ثبات که بتواند کارگران غیر ماهر، زنان، سیاه پوستان و خارجی تباران را در برگیرد، موفق نبود. هم سلحشوران کار و هم اتحادیه کارگران صنعتی جهان، پس از آنکه قهرمانانه ترین پیش گامی را در تاریخ جنبش طبقه کارگر آمریکا از خود نشان دادند، به انحطاط گرائیدند و نابود شدند. آنچه برجای ماند، کاریکاتوری فاسد از اتحادیه گرائی یعنی AFL (فدراسیون کار آمریکا) بود.

این وضعیت، فعالیت‌های سیاسی طبقه کارگر را شدیداً تحت تاثیر قرار داد. IWW در مجموع، خواسته‌های توده‌های رزمنده کارگران انقلابی را منعکس و نمایندگی می‌کرد. اما موضع ضد سیاسی و بی‌اعتمادی‌اش به هرگونه "سیاست" و تمام "احزاب"، به مثابه واکنشی نسبت به فرصت طلبی حزب سوسیالیست، بیانگر محدودیت‌های آن بودند. حزب سوسیالیست با رویگردانی از IWW و گرایش به سوی AFL، به حزب کارگران ماهر و بورژوازی کوچک تبدیل شد. نتیجه آن، تضعیف مبارزه علیه راسیسم حذف زنان از اتحادیه بود. زنانی که حول وحوش حزب سوسیالیست فعال بودند، عمدتاً همسران کارگران ماهر و بورژوازی کوچک بودند، می‌بایستی میان فمینیسم بورژوازی "الیزابت کادی استانسون" و "سوزان. ب. آنتونی" از NAWSA (انجمن حق رای زنان شمال آمریکا) و رزمندگی کارگری مادر جونز و الیزابت گرلی فلین از IWW، یکی را انتخاب کنند.

زنان حزب سوسیالیست با این گروه دوم در یک صف قرار نگرفتند، لذا به ناگزیر تحت تاثیر فمینیست‌های بورژوا قرار گرفتند و ملغمه‌های انظرات درهم و برهم و مغشوش ارائه دادند. آنها که قادر نبودند به وحدت طبقاتی کارگران اعم از زن و مرد، سیاه و سفید، ماهر و غیرماهریاری رسانند، به وحدت "جنسیت" یا به عبارتی وحدت بانوان و کلفت‌هایشان روی آوردند.

سازماندهی زنان در اتحادیه های کارگران آلمان

حزب سوسیالیست دمکرات آلمان در زمینه سازماندهی زنان چندین دست آورد کسب نمود که در زمره نخستین آنها، سازماندهی زنان در اتحادیه های کارگری بود. در سال ۱۸۹۲، تعداد کل زنان در اتحادیه

های آزاد حزب سوسیال دمکرات تنها ۴۳۵۵ نفر یعنی معادل ۱/۸ درصد اعضای اتحادیه بود و در مقایسه با نسبت زنان به کل جمعیت شاغل که بر طبق آمارگیری ۱۸۹۵، ۳۴/۹ درصد بود، رقم ناچیزی محسوب می شد.

در آن سال، کنگره Halberstadt اتحادیه - های کارگری آزاد، اتحادیه های صنفی را واداشت که به سازمان‌های اتحادیه ای مختلط تبدیل شوند و زنان غیرماهر را به عضویت همان اتحادیه های پذیرند که کارگران مرد غیر ماهر عضو آن هستند. سابق بر آن، سازماندهی زنان و مردان در یک اتحادیه واحد ممنوع بود، اما حتی پس از آن که این سازماندهی مجاز شد، موانع قانونی دیگر از سر راه برداشته نشد. در اکثر ایالات آلمان از جمله پروس، باواریا، ساکسونی و غیره، مشارکت زنان در هر گونه اجتماعی که با مسائل سیاسی سر و کار داشت ممنوع بود و تفسیر بسط یافته ای از آن ارائه می شد. به طور مثال: در سال ۱۸۸۶، یک انجمن زنان که در فعالیت های اتحادیه ای مشارکت داشت، توسط پلیس منحل شد چرا که با یک نهاد دولتی در مورد روز کار معمولی، و نیز یک لایحه در حمایت از کارگران که به رایش‌تاک ارائه شده بود و پیشنهاد برقراری نظارت دولتی بر کارخانه ها وارد مذاکره شده بود. یک سازمان دیگر نیز به این علت منحل گردید که دادخواستی به مقامات محلی ارائه داده بود و خواهان حضور زنان در دادگاه‌های صنعتی شده بود.

پس از سال ۱۸۹۰، هر دو جناح سیاسی و اتحادیه ای جنبش سوسیالیستی در ساختار هایشان کمیته های را قرار دادند که به مسائل زنان می پرداختند. تمامی کمیته‌ها در ارتباط نزدیک با یکدیگر قرار داشتند و حتی اغلب اوقات عضویت مشترک داشتند. نتایج، چشمگیر بودند. مجموع اعضای اتحادیه های کارگری که در سال ۱۸۹۲، ۲۳۷۰۹۴ بود به حداکثر خود در سال ۱۹۱۳ یعنی به ۲۵۷۳۷۱۸ رسید، اما عضویت زنان به طور نسبی از رشد بازهم بیشتری برخوردار بود و در همان فاصله از ۴۳۵۵ به ۲۳۰۳۴۷ رسیده بود، یعنی از ۱/۸ درصد به ۸/۹ درصد افزایش یافته بود.

روی آوری زنان به فعالیت‌های اتحادیه‌ای

صفحه ۷

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)، نامه های خود را در دو نسخه جدا گانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه هایتان را به یکی از آدرسهای زیر پست کنند.

آلمان
K . A . R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany

اتریش
Kar
Postfach 260
1071 , Wien
Austria

دانمارک
I . S . F
P . B . 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئد
M . A . M
Postbox 1144
75141 Uppsala
Sweden

سوئیس
Sepehry
Postlagernd
3052 Zollikofen
Switzerland

فرانسه
A . A . A
MBE 265
23 , Rue L ecourbe
75015 Paris
France

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آنرا به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس های سازمان ارسال نمایند

I.W.A
6932641 Postbank
Holland

شماره های فکس

سازمان فدائیان (اقلیت)

۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۱۹۶۷

۰۰۴۴۸۷۰۱۶۸۸۲۷۱

۰۰۴۴۸۷۰۱۳۸۲۵۷۲

پست الکترونیک E-Mail:

info@fedaiian-minority.org

نشانی سازمان بر روی اینترنت:

http://www.fedaiian-minority.org



Organization Of Fedaian (Minority)

No.384 juni 2002